

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: اوری آونری\*  
برگردان از: حمید بهشتی  
۱۵ جولای ۲۰۱۴

## کار نفرت انگیز

ریزش بمب ها بر غزه و موشک ها بر اسرائیل، انسانها کشته و خانه ها ویران می گردند.

همواره بیهوده. با این اطمینان که سپس با گذشت زمان همه چیز اصولاً همانگونه خواهند بود که در گذشته بوده اند. اما من به ندرت می توانم صدای آژیر هائی را که برای اخطار نسبت به فرود آمدن موشک هائی می باشند که به سوی تل آویو در راه اند و کار تنفر آمیزی را که در بیت المقدس اتفاق افتاد از خاطر خویش بزدايم. در صورتی که یک باند نئونازی، پسر ۱۶ ساله ای را در یک محله یهودی نشین لندن در تاریکی به هایدپارک کشانده، زیر کتک گرفته، بنزین در دهان و بر سرش ریخته و آتش زده بودند، آنگاه چه اتفاقی می افتاد؟ آیا لندن به موجی از خشم و برآشفتگی تبدیل نمی شد؟ آیا ملکه انگلیس از انزجار خود سخن نمی گفت؟ آیا نخست وزیر با عجله به منزل خانواده ماتم زده نمی رفت تا به نمایندگی از همه ملت از آنها پوزش بخواهد؟ آیا رهبران نئونازی ها به خاطر حمایت و تبلیغات القائی محکوم نمی شدند؟ شاید در انگلستان یا در المان چنین می بود. اما اینجا نه.

این کار تنفر انگیز در بیت المقدس صورت گرفت. یک جوان فلسطینی را ربودند و زنده زنده سوزاندند. هیچ جنایت نژاد پرستانه ای در اسرائیل به پای این کار نرسیده است. سوزاندن زنده زنده انسان همه جا تنفر انگیز است و در کشوری که مدعی «یهودی» بودن است بسیار بدتر. در تاریخ یهود فقط یک فصل به پای این کار می رسد: انکیزاسیون در اسپانیا. بنیاد کاتولیکی مزبور یهودیان را شکنجه و زنده زنده در آتش می سوزاند. بعدها این کار در کشتار دسته جمعی یهودیان در روسیه صورت گرفت. حتّاً متعصب ترین دشمنان اسرائیل نیز یک چنین امر انزجار آمیزی را در این کشور نمی توانند تصور کنند. بر اساس قانون اسرائیل بیت المقدس خاوری سرزمین اشغالی نیست، قسمتی است از سرزمین تحت حاکمیت اسرائیل. روند وقایع چنین بود:

دو تن فلسطینی که در ظاهر مستقل عمل کرده اند سه نوجوان اسرائیلی را که شبانه قصد داشتند با اتو استاپ از یک مدرسه دینی در نزدیکی هبرون به منازلشان بروند ربودند. قصد آنها احتمالاً گروگان گیری برای آزاد نمودن زندانیان فلسطینی بوده است.

عملیات آنها هنگامی که یکی از آن سه تن توانست با موبایل خود شماره تلفون اضطراری پولیس را بگیرد به مانع برخورد نمود. گروگان گیران که حال دیگر احتمال می دادند پولیس به دنبال آنها خواهد بود، دستپاچه شده و آن سه را با تیر کشتند. آنها اجساد آن سه تن را در مزرعه ای چال کرده و فرار نمودند. حقیقت این است که پولیس آن پیام تلفونی را جدی نگرفته و روز بعد موضوع را دنبال نمود.

تمامی اسرائیل برآشفته شده بود. هزاران سرباز سه هفته تمام به این کار مشغول شدند که در جست و جوی آن سه نوجوان هزاران منزل، سوراخ سمبه و مزرعه را زیر و رو کنند.

به روشنی برآشفته‌گی عمومی قابل درک است. اما آن به زودی تبدیل به داد و قال افراطی نژاد پرستانه ای شد که روز به روز نیز شدیدتر گشت. مطبوعات و فرستنده های رادیو و تلویزیون با توجیحات و هن آمیز از هم سبقت گرفته، روایت رسمی را تا مرز تهوع تکرار و تفاسیر نابجای خود را نیز روز به روز و ساعت به ساعت بدان افزودند.

سرویس های رسمی امنیتی فلسطینیان که همه جا با سرویس های امنیتی اسرائیل همکاری می کنند در کشف هویت دو گروگان گیر نقشی اساسی داشتند (بدون این که آنها را توقیف کنند). محمود عباس، رئیس دولت خودگردان فلسطین در دیدار سران کشورهای عربی از جای خود برخاسته گروگان گیری مزبور را محکوم نمود. وی از جانب بسیاری از افراد خود به وطن فروش موصوف گشت. از سوی دیگر مسؤولان اسرائیلی او را ریاکار خواندند.

رهبران سیاسی اسرائیل رو به موجی از تحریکات نمودند که اگر در هر جای دیگر عنوان شده بود بدان عنوان فاشیستی می دادند. در اینجا چند نمونه:

دانی دانون، معاون وزیر دفاع: «در صورتی که یک جوان روسی ربوده شده بود پوتین روستا به روستا را با خاک یکسان می نمود».

آیالا شاکه، رهبر فراکسیون «خانه یهودی»: «با ملتی که قهرمانانش قاتلان خردسالان می باشند باید متناسب با خودشان رفتار نمود». حزب خانه یهودی عضوی از فراکسیون دولتی است.

نوآم پرل، رئیس جهانی بنی آکیوا که جنبش جوانان شهرک های اسرائیل می باشد: «تمامی یک ملت و هزاران سال تاریخ خواهان انتقام می باشند».

اوری بانک، یکی از معاونان عمده اوری آرپل که وزیر مسکن بوده و سازنده شهرک هاست: «این، همان زمان است، زمانی که با مجروح گشتن کودکان مان به خروش بی نهایت پردازیم، دستگاه فلسطینی را از هم متلاشی کنیم، یودا و سامریا را اشغال کنیم، همه زندانیانی محکوم به قتل را اعدام کنیم و خانواده های تروریست ها را اخراج نمائیم».

و خود بنیامین نتانیاو در مورد همه ملت فلسطین می گوید: «آنها مانند ما نیستند. ما زندگی را مقدس می داریم، آنها مرگ را تقدیس می کنند».

هنگامی که پیکرهای آن سه تن توسط راهنمایان توریست ها کشف گشتند، انفجار به اوج تازه ای رسید. سربازان هزاران پیام را در اینترنت نهاده، به انتقامجویی فراخواندند، سیاستمداران آنها را تحریک نمودند، رسانه ها نفت به آتش پاشیدند، اوباش تشنه خونریزی در نقاط مختلف بیت المقدس تجمع نموده، کارگران عرب را تعقیب و به زیر کتک گرفتند.

به جز چند شخص تنها، به نظر می رسد تمامی اسرائیل تبدیل به اوباش میدان فوتبالی شده باشد که فریاد «مرگ بر اعراب» می کشند.

(آیا امروزه کسی می تواند جمعی از مردمان اروپا یا امریکا را تصور کند که فریاد کنند: «مرگ بر یهودیان؟») شش تنی که تا کنون به خاطر قتل وحشیانه آن جوان عرب دستگیر گشته اند، از یکی از همین تظاهرات «مرگ بر اعراب» باز می گشتند.

آنها ابتداء کوشیده بودند پسر ۹ ساله ای از اهالی همان محله شوافات را بربایند. یکی از آنها پسرک را در خیابان گرفته و به سوی ماشین خود می کشید، در حالی که نزدیک بود او را خفه کند. خوشبختانه پسرک موفق می شود مادرش را صدا کند و مادر او شروع می کند به این که با موبایل خود بدان مرد حمله کند. او نیز دستپاچه شده پا به فرار می گذارد. جای پنجه های آن مرد بر گردن پسرک چندین روز قابل رؤیت بود. روز بعد گروه مزبور بازگشته، محمد ابوخیبر را که جوانی شاد با تبسمی زیبا بود، گرفته، به دهان او بنزین می ریزند و او را آتش می زنند.

(انگار این ها کافی نبوده باشد، پولیس مرزی پسرعموی او را که در حال تظاهرات اعتراضی به اینکارها بوده است، دستگیر و دستبند زده بر زمین افکنده و بر سرو صورت او با لگد می کوبند. جراحات او وحشتناک اند. سرانجام او را که صورتش لت و پار شده است دستگیر می کنند. اما پولیس های مزبور را دستگیر نمی کنند.) وضع اسفناکی که محمد بدان کشته شد، در آغاز در گزارشات قید نگشت. حقیقت ماجرا توسط یک آسیب شناس بیماری که در جریان آسیب شناسی حضور داشت بر ملا گشت. اکثر روزنامه های اسرائیل این موضوع را با چند کلمه مختصر در صفحات درونی خود ذکر نمودند و اکثر فرستندگان تلویزیون اصلاً از آن حرفی به میان نیاوردند. در خود اسرائیل شهروندان عرب به گونه ای که از سالها پیش نبوده است، قیام کردند. تظاهرات خشونت بار روزها سراسر کشور را در بر گرفت. همزمان با آن در خط مرزی نوار عزه با انفجار موشک ها و بمباران، جنگ کوچکی تحت عنوان «ساحل محکم» «Solid Rock» آغاز گشت. (البته عنوان این جنگ را به دلایل تبلیغاتی برای خارج تغییر دادند.)

نام آن شش تن که به قتل از طریق آتش زدن متهم می باشند و برخی از آنها بدین عمل وحشیانه خود نیز اعتراف کرده اند، هنوز اعلام نگشته است. اما طبق گزارشات غیر رسمی آنها به جماعت ارتدکس وابسته می باشند. گویا این جماعت که معمولاً ضد صهیونیستی و میانه رو می باشد اکنون حامل افراد نئونازی گشته است که از رقبای مذهبی- صهیونیستی خود نیز سبقت گرفته اند.

اما به نظر من رفتار مزبور با تمام وحشتباری که دارد، از آن بدتر عکس العمل افکار عمومی است. زیرا اصلاً عکس العملی صورت نگرفت.

بله، چند صدای منزوی به گوش رسید و بسیاری از افراد عادی در گفت و گوهای خصوصی تنفر خود را اظهار نمودند. اما صدای گوش خراش فاجعه اخلاقی که انتظارش می رفت، بروز نیافت.

هر کاری که می توانستند کردند تا این واقعه، کوچک جلوه گر شود و از اعلام آن در خارج و حتاً در خود اسرائیل هم جلوگیری شود. زندگی مطابق معمول روال خود را طی می کند. چند وزیر و سیاستمدار آن کار را محکوم نمودند، با اظهارات معمولی برای تکرار آنها در خارج از کشور.

مسابقات فوتبال جهانی در برزیل بسیار جالب تر است. حتاً در نزد چپ ها نیز این کار وحشتبار به صورت یکی از اعمال بد اشغالگران ارزیابی گشت.

چرا از اعتراضات عظیم خبری نیست؟ برآشفتهگی اخلاقی ملت، تصمیم قاطعانه برای زدودن نژاد پرستی که این قساوت را ممکن ساخته است کجاست؟

برخاستن زبانه های آتش از درون نوار عزه و از اطراف آن این عمل وحشتناک را مستور نمود.

صدای آژیرها در بیت المقدس و در شهرهای شمالی تل آویو به گوش می رسد. موشک هائی که به اسرائیل و مراکز جمعیت آن هدف گیری شده اند (تا کنون) توسط موشک های پدافند خنثی گشته اند. اما صدها هزار مردان، زنان و کودکان به پناهگاه های هوائی هجوم می برند. در آن سوی مرز، صدها حمله نیروی هوائی اسرائیل نوار غزه را تبدیل به جهنمی نموده است.

هر گاه توپ ها به غرش می آیند، نماد های هنری سکوت می کنند.

و نیز احساس تأسف برای جوانی که او را در آتش سوزاندند.

\*\*\*\*\*

\* اوری آونری متولد ۱۰ سپتمبر ۱۹۲۳ در بکوم واقع در المان با نام هلموت اُسترمان نویسنده ایست اسرائیلی و بنیانگذار جنبش صلح گوش شالوم. او در سنین جوانی عضو ایرگون و از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۴ و از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱ عضو مجلس اسرائیل موسوم به کنسیت بود. او علاوه بر آن صاحب روزنامه «هالام هازه» بود که از ۱۹۵۰ منتشر می شد و در ۱۹۹۳ توقیف گشت. وی شهرت دارد که در کشتار بیروت در ۳ جولای ۱۹۸۲ از خط جبهه گذشت تا با عرفات ملاقات نماید. این اولین باری بود که رهبر فلسطینیان با یک اسرائیلی ملاقات می کرد. اوری آونری مؤلف چندین کتاب در باره جنگ اسرائیل با فلسطینیان می باشد از جمله:

*1948: A Soldier's Tale, the Bloody Road to Jerusalem (2008); Israel's Vicious Circle (2008); und My Friend, the Enemy (1986)*

برگرفته از تلاکسکالا - ۱۲ جولای ۲۰۱۴

<http://www.tlaxcala-int.org/article.asp?reference=12809>

#### یادداشت:

با در نظر داشت افشاءگری های اخیر، که همه نمایانگر آن است که در پس اختطاف و قتل سه جوان اسرائیلی، خود سازمان امنیت اسرائیل «موساد» قرار داشته و بدان وسیله خواسته است تا ضمن استفاده از موقعیت ناب فعلی در عرصه منطقه و جهان، و انتقام گیری از فلسطینی ها که یکی از توطئه های بزرگ آنها- ایجاد افتراق بین ملت فلسطین- را خنثا نموده اند، شکست سیاسی شان در قانونگذاری های جدید در داخل اسرائیل را جبران نمایند و از آن هم مهمتر با در نظر داشت آن که از بیش نیم قرن سرزمین فلسطینی ها اشغال شده و میلیونها انسان در شرایط اشغال و قید و بند زندان صهیونیسم به سر می برند، راکت پراکنی ها از خاک غزه و یا هر گوشه فلسطین را با جنایات سازمان یافته رژیم صهیونیستی را که امروز برخی از ایادی صهیونیسم زیر پوشش چپ انجام می دهند، یک سان دانستن و از هر دو ابراز انزجار کردن، به همان اندازه نفرت انگیز است که نفس عمل صهیونیست ها علیه خلق زیر ستم فلسطین.

اداره پورتال AA-AA